

غلط ننویسیم

از چاپ اول تا ویراست دوم

بررسی نقدهای نگاشته شده بر چاپ اول غلط ننویسیم
و تأثیر آن‌ها بر ویراست دوم کتاب

ایمان طیب زاده

(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

تجرب

تهران ۱۳۹۶

زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی ۷؛ کتاب بهار ۱۷

سرشناسه:	طیب‌زاده، امید، ۱۳۴۰-
عنوان و نام پدیدآور:	غلط‌نویسیم، از چاپ اول تا ویراست دوم: بررسی نقدهای نگاشته‌شده بر چاپ اول غلط‌نویسیم و تأثیر آن‌ها بر ویراست دوم کتاب / امید طیب‌زاده.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	سی و شش، ۱۸۷ ص.
فروست:	کتاب بهار، ۱۷؛ زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی، ۷.
شابک:	۹۶۸۳۳-۶-۹۶۸۳۳-۶۰۰-۹۷۸-۱۹۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتاب‌نامه.
داشت:	نمایه.
عنوان دیگر:	بررسی نقدهای نگاشته‌شده بر چاپ اول غلط‌نویسیم و تأثیر آن‌ها بر ویراست دوم کتاب.
موضوع:	نجفی، ابوالحسن، ۱۳۰۷-۱۳۹۴، غلط‌نویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی -- نقد و تفسیر
موضوع:	فارسی -- اشتباه‌های کاربردی
موضوع:	Persian language -- Errors of usage
موضوع:	فارسی -- اصطلاح‌ها و واژه‌ها
موضوع:	Persian language -- Glossaries, vocabularies
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی:	۲۸۷۳/۳۸۰۸۶
شماره کتاب شناسی ملی:	۴۷۳۳۳

تهران: خیابان بهار، کوچه حمید صدیق، شعبه ۱، واحد ۶ (تلفن: ۷۷ ۵۲ ۴۷ ۸۱)

لواسان: خیابان معلم، شماره ۳۷ (تلفن: ۷۸ ۵۴ ۸۱)

امید طیب‌زاده

غلط‌نویسیم، از چاپ اول تا ویراست دوم

(بررسی نقدهای نگاشته‌شده بر چاپ اول غلط‌نویسیم

و تأثیر آن‌ها بر ویراست دوم کتاب)

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: دریاچه کتاب

طراحی جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

فهرست

پیش‌گفتار.....	نه
مقدمه.....	یازده
درباره «غلط‌نویسیم».....	سیزده
درست و غلط یا بار و غیرمعیار.....	بیست
منابع و احکام صحیح، ناصح، نزدیک نجفی.....	بیست و دو
برنامه‌ریزی زبانی.....	بیست و هفت
اختلاف‌نظرها در مورد مفاد «غلط‌نویسیم».....	بیست و نه
درباره کتاب حاضر.....	بیست و نه
توضیح درباره چند اصطلاح.....	سی و سه
غلط‌نویسیم، از چاپ اول تا ویراست دوم.....	۱
فهرست پیشنهادهایی که رد شده است.....	۱۴۷
فهرست مدخل‌های جدیدی که به ویراست دوم افزوده شده است.....	۱۶۱
کتابنامه.....	۱۶۷
فهرست راهنما.....	۱۶۹
فهرست نام‌ها.....	۱۸۵

پیش‌گفتار

این کتاب را باید سال‌ها پیش از این — بیش از بیست سال پیش — منتشر می‌کردم، اما به عللی که در مقدمه شرحش را آورده‌ام، کار انتشار آن به تعویق افتاد. حال که دیگر استاد نجفی خود نیست تا ویراست سودمندش را منتشر سازد، این یادداشت‌ها را چاپ می‌کنم با این امید که راهنمای کار کسانی باشد که دوست دارند تا راه او را ادامه دهند یا هرچه بیشتر با شیوه کار وی در تدوین غلط نویسم اشتباه کنند. نگارش و بازنویسی این کتاب را مدیون عزیزانی هستم که هر یک به طریقی بنده را در این کار یاری دادند و در اینجا می‌لیم از آنان یاد و سپاسگزاری کنم: از استادام ابوالحسن نجفی که خود نخستین خواننده این کتاب بود و تصحیحات بسیاری بر روی آن انجام داد؛ از استادام احمد سمیعی (گیلابی) که زحمت ویرایش آن را پذیرفت و، بنا به خواهش بنده، آراء ارزشمندش را در جای‌جای کتاب در اختیار خوانندگان گذاشت؛ از دوست عزیز و دانشمند دکت علاءالدین طباطبایی که در طول این سال‌ها همواره من را به انتشار این کتاب تشویق می‌کرد و خود دست‌نویس کتاب حاضر را خواند و با دانش وسیعش در حوزه صرف و نحو زبان فارسی نکات بسیاری را به بنده متذکر شد؛ و بالاخره از دوست عزیزم مهندس احمد خندان که وقتی تنها سال‌هاست این کتاب آماده انتشار است اما به گوشه‌ای افتاده‌است، مرا به آماده‌سازی مجدد انتشار آن تشویق کرد و خود انتشار آن را متقبل شد. نگارنده آرزو مند است که هرچه زودتر، همت زبان‌شناسان و ادیبان دانشمند ایرانی، کتاب راهنمای جامع نثر معیار فارسی (یا آن‌طور که نجفی می‌گفت: نثر فصیح فارسی) منتشر شود و یقین دارد که کتاب حاضر برای پدید آوردن چنان اثری می‌تواند سودمند و الهام‌بخش باشد.

امید طیب‌زاده

اسفندماه ۱۳۹۵

مقدمه

غالب منتقدان سیم از معدود کتاب‌هایی در زبان فارسی است که هر اهل قلمی اگر سیری هم در صفحاتش نکرده باشد، دست‌کم فراوان درباره‌اش شنیده‌است و نظری درباره آن دارد. ده زارنس، چاپ اول این اثر (۱۳۶۶) در همان نخستین ماه انتشار تماماً به فروش رسید و چاپ‌های متعدد بعدی آن نیز اقبال بسیاری یافت. چنین تیراژ و استقبالی در ایران البته به سابقه زده‌است، اما اینکه کتابی آموزشی و جدی درباره زبان نوشتار فارسی موفقیت از این دست بیابد، البته حیرت‌آور است.

پس از انتشار چاپ اول کتاب، برخی از نویسندگان صاحب‌نظر نقدهایی خواندنی و پرمطلب بر آن نگاشتند که - و دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضاد درباره این اثر بود و همین خود ماجرای حیرت‌انگیز دیگری را پدید آورد: از یک طرف زبان‌شناس صاحب‌نامی چون دکتر محمد رضا باطنی از این کتاب به‌عنوان «کتابی فاقد اساس علمی زبان‌شناسی» (باطنی (۱۳۶۷-۱)) و دربردارنده «نگرش‌های نادرست و غیرعلمی» (باطنی (۱۳۶۷-۲)) ذکر کرد و از طرف دیگر دستوری و ادیب متشخصی چون دکتر محمدجواد شریعت‌نویس «زلف دانشمند کتاب بازمینه تخصص زبان‌شناسی و احاطه به دستور زبان فارسی» این فردی است که می‌تواند در این زمینه اظهارنظر کند» (شریعت ۱۳۶۷).

اما تفاوت آراء منتقدان تنها محدود به عقاید کلی آنان درباره کتاب و نفس وجود چنین کاری نبود، بلکه در این نقدها، گذشته از مباحث نظری و کلی درباره زبان، سخنان بسیاری نیز درباره مسائل فنی دستور زبان فارسی به میان آمد. با نگاهی اجمالی به این بحث‌ها درمی‌یابیم که هنوز درباره بسیاری از مسائل ظاهراً ساده دستور زبان فارسی میان صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. در هر حال این نقدها،

که همه بر چاپ اول غلط نویسیم نگاشته شده بود، تأثیر بسیاری بر ویراست دوم این اثر داشت و بحث ما نیز در کتاب حاضر به همین موضوع مربوط می شود.

به نظر من یکی از مهم ترین علل موفقیت این کتاب را باید انتشار نقدی دانست که دکتر باطنی بر آن نوشت و در سه شماره پیاپی مجله آدینه (۱۳۶۷- ۱ و ۲ و ۳) منتشر ساخت. از یک سو تأثیر آن نقدها به وضوح در جای جای ویراست دوم غلط نویسیم (۱۳۷۰) قابل مشاهده است، و از سوی دیگر آن سه نقد خود سیل نقدهای بسیاری را به دنبال آورد که آن ها هم به نوبه خود تأثیر بسیاری در ویراست دوم این اثر داشتند. در این کتاب نقدهایی را که بر چاپ اول غلط نویسیم نوشته شده است با ویراست دوم این کتاب همایسه کرده ام تا روشن شود که اولاً آراء و انتقادات منتقدان چه بوده است، ثانیاً نسخ نهایی به آن آراء و انتقادات چه بوده است، و ثالثاً آن آراء و انتقادات چه تأثیری بر ویراست دوم کتاب گذاشته است. از این رو، در این کتاب تنها به آن مداخل هایی از چاپ اول غلط نویسیم پرداخته ام که منتقدان در نقدهای خود به آن پرداخته بوده اند. علاوه بر این در کتاب حاضر کلیه مداخل هایی را نیز که بر ویراست دوم کتاب افزوده شده است، در آن استه شده است مشخص کرده ام.

به اعتقاد نگارنده این سطور، نسب به غلط نویسیم مبنای محکم و قابل اعتمادی است برای تدوین راهنمای جامع نشر فارسی معیار یا فصیح، و دیگر اینکه کاستی ها و ایرادات چنین اثری را باید طی نقدها و بحث های آگاهانه و ویرایش های متعدد برطرف کرد و کتاب حاضر نیز از طریق پرداختن به اینها، هدفی جز خدمت رساندن به این مهم ندارد. این کتاب همچنین شامل مجموعه ای خواندنی از بحث های مختلف است در حوزه لغت و صرف و نحو فارسی که خواندن آن برای علاقه مندان به این مباحث می تواند بسیار آموزنده و لذت بخش باشد.

افسوس که استاد نجفی فقط یک بار توانست کتاب غلط نویسیم را ویرایش کند و عمرش کفاف نداد تا به انبوه فیش هایش سروسامانی بدهد و چاپ های ویراسته دیگری از آن را منتشر سازد. او همواره از این گله می کرد که مرکز نشر دانشگاهی در انتشار مجدد کتابش تعلل کرده و آن طور که باید با وی همکاری نکرده و حق تألیفش را به موقع نپرداخته است. بارها به من گفته بود که اگر دکتر نصرالله پورجوادی در مرکز نشر دانشگاهی مانده بود و کارها را به روال سابق اداره می کرد، ای بسا تاکنون ویراست سوم و حتی چهارم غلط نویسیم را هم منتشر کرده بود. باری، ما ایرانیان برای دست یابی به نثری معیار و یک دست برای زبان ملی و میانجی خود نیاز بسیاری

به چنین کتاب مرجعی داریم و دیگر اینکه کار این کتاب پس از نجفی باید به نهادی همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی سپرده شود تا امر تدوین و ویرایش آن در آنجا و تحت نظارت جمعی از علمای ادیب و زبان‌شناس ادامه یابد.

کار تألیف این کتاب سال‌ها پیش از وفات استاد نجفی و زیر نظر و با ویرایش خود ایشان تمام شده بود. ابتدا قرار بود که آن را به صورت چند مقاله دنباله‌دار در مجله نشر دانش منتشر کنیم که متأسفانه با تعطیل شدن آن مجله این قرار متفی شد. سپس، سال‌ها بعد، قرار شد بخش‌هایی از آن را در مجله نامه فرهنگستان منتشر کنیم. بنده مقاله مفصلی براساس برخی از مدخل‌های مهم و مفصل این کتاب نوشتم که استاد احمد سمیعی و دکتر علی‌اشرف صادقی آن را همراه با توضیحات بسیار ویرایش کردند و حتی حروف چینی و آماده انتشار هم شد، اما چون استاد نجفی امیدوار بود به بتواند ویراست سوم کتاب را منتشر سازد، تصمیم گرفتیم انتشار آن را اندکی به تعویق بیندازیم تا مفاد ویراست سوم را نیز با آن مقابله کنیم. بنده از استاد سمیعی خواهش کردم اما مجاداً نظر خودشان را درباره هر مدخلی از کتاب حاضر که لازم دانستند متذکر شوید و ایشان هم با گشاده‌رویی تمام پذیرفتند. توضیحات استاد احمد سمیعی را در این کتاب درج می‌ایم. هر مدخل عیناً نقل کرده‌ام و توضیحات ایشان را بر مقدمه حاضر در پانویس آورده‌ام. در حال، اینکه که جنگ تمام شده و غبارها فرو نشسته‌است، این یادداشت‌ها را مجدداً سروسامانی داده‌ام تا به صورت کتابی مستقل منتشر شود، با این آرزو که شاهد آغاز دور تازه‌ای در حیات غلط نویسیم باشیم.

مقدمه حاضر شامل دو بخش است. در بخش نخست درباره سوء تفاهم‌هایی که در مورد این کتاب وجود دارد و نیز علل اهمیت آن برای زبان معارف فارسی بحث کرده‌ام و در بخش دوم به ویژگی‌های کتاب حاضر پرداخته‌ام. بخش نخست مقدمه حاضر عمدتاً شامل سخنانی است که بنده در حضور خود استادان جمع در یکی از نشست‌های شرکت انتشارات فنی ایران ارائه کرده بودم (چهارشنبه ۴ شهریور ۱۳۹۳) و سپس آن را به صورت مقاله‌ای مستقل در مجله ایرانشهر امروز (۱۳۹۵) منتشر کردم.

درباره «غلط نویسیم»

درباره غلط نویسیم چهار سوء تفاهم بزرگ وجود دارد که، پیش از هر بحث دیگری درباره این کتاب، نخست باید تکلیف آن‌ها را روشن کرد:

(۱) نقدهای مخالف و تندی که بر غلط نویسیم نوشته شد و مخصوصاً نقدهای سه گانه آقای دکتر محمدرضا باطنی (۱۳۶۷)، باعث معروف شدن کتاب و فروش سریع و بسیار آن شد؛

(۲) اختلاف میان موافقان و مخالفان غلط نویسیم به اختلاف میان زبان شناس و ادیب باز می گردد؛

(۳) جامعه ما ابوالحسن نجفی را به غلط نویسیم تقلیل داده است؛

(۴) می توان از غلط نویسیم استفاده بد هم کرد و، با به کار بستن مفاد غلط نویسیم، متون بی معنا و عبث را مبدل به متونی به ظاهر معنادار ساخت.

در اینجا با ابتدا موارد فوق اشاره می کنم و سپس درباره درست و غلط در زبان معیار بحث می کنم. در غلط نویسیم در مقام نوعی برنامه ریزی زبانی برای نوشتار معیار فارسی سخن خواهیم گفت و در پایان نشان خواهیم داد که جامعه زبانی ما برای رسیدن به زبان معیار به چنین کتابی نیاز دارد.

سو تفاهم اول: غالباً تصور می کنند که نقدهای مخالف و تندی که بر غلط نویسیم نوشته شد، و مخصوصاً نقدهای سه گانه دکتر باطنی، باعث معروف شدن کتاب و فروش سریع و بسیار آن شد، در حالی که واقعیت دقیقاً عکس آن است. این کتاب در زمستان سال ۱۳۶۶، در زمان موشک باران تهران در ۱۰۰۰۰ نسخه منتشر شد و در عرض دو هفته تمام نسخه هایش فروش رفت، در حالی که نقدهای دکتر باطنی در سه شماره پیاپی مجله آدینه همگی در تابستان سال ۱۳۶۷ منتشر شدند. در واقع نقدها باعث فروش غلط نویسیم نشد، بلکه صورت بندی صحیح مسئله را این قرار است که فروش عجیب این کتاب و استقبال بسیار مردم از آن باعث نشانه شدن نقدهای سه گانه دکتر باطنی شد و نقدهای دکتر باطنی نیز سیل نقدهای دیگر را بر پی آورد.

سو تفاهم دوم: بسیاری تصور می کنند که اختلاف میان موافقان و مخالفان غلط نویسیم به اختلاف میان زبان شناس و ادیب بازمی گردد، در حالی که اصلاً چنین نیست و این تصور کاملاً خطا است. توضیح آنکه کریم امامی، پس از انتشار نقدهای دکتر باطنی، در مقاله بسیار کوتاهی که در شماره خرداد و تیر ۱۳۶۷ مجله نشر دانش منتشر کرد، از انتقادهای دکتر باطنی بر آراء نجفی در غلط نویسیم تحت عنوان دعوای میان ادیب و زبان شناس یاد کرد. او در آن مقاله جمله معروفی دارد که آن

روزها که بحث درباره این کتاب در هر جمعی داغ بود، همواره یکی از طرفین بحث آن را، به نقل معنی یا به عین عبارت، بیان می کرد. آن جمله چنین است: «هسته اصلی بحثی که انتشار غلط نویسیم راه انداخته است، دعوای کهنه زبان شناس و ادیب است». دکتر باطنی نیز در یکی از نقدهای خود تقریباً نظر امامی را تأیید کرد و علت مخالفت خود را با این کتاب تلویحاً مخالفت زبان شناس با ادیب قلمداد کرد (باطنی ۱۳۶۷-۳). البته همان زمان عده ای به اشتباه بودن این دیدگاه اشاره کردند و سعی کردند نشان دهند که این به اصطلاح دعوا هیچ ربطی به دعوای زبان شناس و ادیب ندارد. مثلاً عباس مسیب زاده در نقد خود (۱۳۶۷) به درستی متذکر شد که مشابه این کتاب در بسیاری از زبان های زنده دنیا، از جمله انگلیسی و فرانسه، به وفور وجود دارد. بی آنکه لزوماً موجب اختلافی میان زبان شناسان و ادبا باشد؛ یا حمید دباشی در معرفی کوتاه خود (۱۳۶۸) آورد که «این قبیل کتب که یکی از ضروری ترین مراجع برای نوشتن صحیح است، در زبان های دیگر دنیا مثل انگلیسی بسیار معمول و مورد استفاده عموم نویسندگان است، اما چون در زبان فارسی متأسفانه سابقه این قبیل کتب بسیار کوتاه است. هنوز برخی از مسائل در ترجیح کلمه یا عبارتی بر کلمه یا عبارت مشابهی وجود دارد». خیر، زه اعتنایت در مقاله خود از این هم فراتر رفت و سخن از مؤسسات و سازمان ادبی، آرام یکا، انگلستان به میان آورد که کارشان انتشار جزوات و کتاب هایی است. شیوه های صورتی نگارش که مورد استفاده دانشجویان و محققان است. او همچنین از فرهنگ های خاصی برای نویسندگان و ویراستاران نام برد که خواننده را راهنمایی می کند تا مثلاً *referenda* بنویسد یا *referendum*. او مشخصات یکی از این کتب را هم به شرح زیر به دست داد:

The Oxford Dictionary for Writers and Editors, Clarendon Press, Oxford, 1981.

به نظر نگارنده این سطور نیز اختلاف فوق هیچ ربطی به دعوای میان زبان شناسان و ادبا ندارد، زیرا اصولاً هیچ گاه بین این دو گروه دعوایی نبوده است؛ دعوایی هم اگر بوده بین زبان شناسان و دستورنویسان سنتی بوده است! در واقع ما در اینجا با دو فعالیت کاملاً جدا و متمایز مواجه هستیم: یکی تدوین دستور زبان و دیگری تدوین راهنمای استفاده از زبان معیار. کار دستورنویس توصیف زبان است آن گونه که وجود دارد، اما در کتاب های راهنمای استفاده از زبان معیار، شیوه استفاده از فقط یک گونه زبانی، یعنی گونه معیار، تجویز می شود.

اختلاف ادبا (یا، با قدری تسامح، همان دستورنویسان سنتی) و زبان‌شناسان به مسئله دخالت دادن امر «تجویز» در کار «توصیف» زبان بازمی‌گردد، اما آثاری مانند غلط نویسیم مطلقاً به توصیف زبان نمی‌پردازند، بلکه هدف آن‌ها اساساً تجویز (یا آموزش) زبان معیار است. دعوی میان دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان آنجا آغاز می‌شود که دستورنویسان سنتی در توصیف‌های خود برخی صورت‌های موجود و رایج را ناصحیح قلمداد می‌کنند و در ضمن توصیف‌های خود صورت خاصی را تجویز می‌کنند، اما زبان‌شناسان در آثار خود نه هیچ صورتی را تجویز می‌کنند و نه صورتی را بر صورتی دیگر مقدم و مرجح می‌شمارند، بلکه شرایطی را که در آن هر صورتی کار می‌برد توصیف و یا تبیین می‌کنند. با یکی دو مثال از زبان انگلیسی اختلاف این را بهتر نمایش می‌دهیم. در زبان انگلیسی کتاب‌های بسیاری مانند غلط نویسیم وجود دارد که مطلقاً به توصیف زبان نمی‌پردازند، بلکه شیوه استفاده صحیح از زبان را به سارای انگلیسی معیار را به مردم تحصیل‌کرده آموزش می‌دهند. مثلاً کتاب *A Dictionary of Modern English Usage* اثر هنری واتسن فولر (۱۸۵۸-۱۹۳۳)، یکی از معروف‌ترین این قبیل آثار است. این اثر نخستین بار در سال ۱۹۲۶ منتشر شد و از آن زمان تاکنون چندین بار تجدید ویرایش، و هر ویرایش نیز چندین بار تجدید چاپ شده است. البته است که اولاً ویراستار آخرین چاپ این اثر (۲۰۰۹) دیوید کریستال است که خود از زبان‌شناسان بزرگ و صاحب‌نام انگلیسی است و ثانیاً تاکنون هیچ زبان‌شناسی به اهمیت تجویزگرایی این کتاب خُرده نگرفته است! یکی دیگر از این‌گونه آثار کتاب *The Penguin Dictionary of American English Usage and Style* (۲۰۰۲)، اثر پاول دبلو لاینگر، است که نیز به آموزش نگارش و کاربرد زبان معیار انگلیسی اختصاص دارد و در آن صراحتاً با این نظر که «بگذارید هر کس هرطور که می‌خواهد بنویسد یا سخن بگوید» مخالفت کرده است.^۱ جالب است که هیچ‌یک از زبان‌شناسان آمریکایی و انگلیسی نیز بر این

(۱) مثلاً در مقدمه این کتاب چنین آمده است:

This work could be viewed as an anti-dote to laissez-faire lexicography and anything-goes grammar. The doctrine that whatever emerges from people's lips is the language and that many verbal wrongs make a right is not advocated here. P. viii.

کتاب، که دقیقاً همانند کتاب غلط نویسیم است، خرده نگرفته اند! به عنوان مثال در یکی از مدخل های این کتاب آمده است که گرچه مردم در محاوره گاه از مصدر گسسته (split infinitive) استفاده می کنند و در آن با یک to، که نشانه مصدر است، بین فعل و قید فاصله می اندازند (رجوع شود به مثال ۱)، این ساخت «غیرمعیار» است، و در کاربرد معیار زبان انگلیسی باید to بلافاصله پیش از فعل بیاید (رجوع شود به مثال ۲):

1) To boldly go where no man has gone before.

2) Boldly to go where no man has gone before.

ترجمه کرد که دستورنویسان سستی در توصیف های خود یا منکر وجود چنین ساختی در زبان انگلیسی می شدند یا آن را «غلط» می نامیدند و مردم را از به کارگیری آن برحذر می ستند. زبان شناسان در توصیف های خود متذکر این ساخت نیز می شوند، زیرا این ساخت در هر حال در زبان مورد بررسی شان وجود دارد. فولر در کتاب خود از این ساخت به عنوان ساخت غیرمعیار (و نه لزوماً غلط) یاد می کند و نه تنها زبان شناسان به این حکم و ادای نمی گیرند، بلکه خود نیز در نثر خود مطلقاً از این ساخت غیرمعیار استفاده می کنند گرچه در تحلیل های دستوری شان به آن نیز می پردازند! پس در واقع مخالفت با کتاب غلط نویسیم هیچ ربطی به دعوای ادیب و زبان شناس ندارد و طرح آن ذیل این عنوان را ابتدا اشتباه بوده است.^۱

بد نیست به مثالی از این دست در زبان فارسی نیز توجه کنیم. در فارسی جمله های گسسته ای همچون مثال زیر کم و بیش کاربرد دارد:

۱) سمیعی: آنچه از عنوان نقد آقای باطنی («اجازه بدهید غلط بنویسیم») در سخن تند او در نقد - که می توان گفت از رعایت ادب نقد و حتی در مواردی از وجهه نظر خود شتافته است - بر می آید، این است که دست کم خود ایشان، در موضع زبان شناس و نه در موضع منتقد ادبیات - متون زبان فارسی فصیح و سالم، به نقد غلط نویسیم مبادرت کرده است. ناگفته نماند که اختر آفران عنوان، آن هم در زمانی که هرج و مرج - یا به قول ایرج شلم شوربایی - در کاربرد زبان فارسی به اوج رسیده بود، مجوز تصرف در زبان فارسی و تخریب آن را صادر کرده است. در زبان شناسی نیز تجویز نه تنها منتفی نمی شود بلکه دستور زبان و عمدتاً عناصر دستوری زبان محکوم به حکم تجویز تلقی می گردد. خود اصطلاح «دستور» بر این معنی تأکید دارد. آثاری نظیر غلط نویسیم در زبان های خارجی نیز عمدتاً بر عناصر ساختارهای دستوری مبتنی اند که تماماً خصلت تجویزی دارند. از جمله کتاب *Difficultes de la langue française* (دشواری های زبان فرانسه) در زبان فرانسه ناظر بر همین رویکرد است.

۳) این او بود که دعوا را شروع کرد.

نجفی در غلط نویسیم در مورد چنین جمله‌هایی چنین آورده است:

«این عراق است که با حمله به کشتی‌ها، خلیج فارس را ناامن کرده است»، «این او بود که دعوا را شروع کرد»... در این عبارات‌ها که عیناً گریته‌برداری از زبان‌های فرنگی است و بر اثر ترجمه‌های لفظ به لفظ رواج روزافزون یافته است، ضمیر اشاره «این» زاید است و باید از جمله حذف شود. به جای «این عراق بود که جنگ را آغاز کرد»، باید گفت «عراق بود که جنگ را آغاز کرد». البته ضمیر «این» را در اینجا از لحاظ دستوری نمی‌توان لزوماً غلط دانست، اما بزرگان شعر و نثر فارسی آن را به کار نبرده‌اند... (غلط نویسیم، ۵۱).

اگر نقل قول فوق در یک کتاب دستور زبان ظاهر می‌شد، منطقی بود که زبان‌شناسان به آن اعتراض بگیرند و آن را غیرعلمی بنامند، زیرا زبان‌شناسان معتقدند که اگر در پیکره مورد بحث چنین جمله‌هایی وجود داشته باشد، باید آن را توصیف و تبیین کنند و نباید در آن درست یا غلط بودنش نظر بدهند. اما نکته اینجاست که کتاب غلط نویسیم مطلقاً کتاب دستور زبان نیست، بلکه کتابی است که شیوه صحیح استفاده از زبان معیار فارسی را آموزش می‌دهد. بنابراین صورت‌بندی صحیح ماجر چنین خواهد بود: زبان‌شناسان در نشانه‌های خود معمولاً از چنین ساختی استفاده نمی‌کنند، اما اگر آن را در پیکره مورد بررسی خود یافتند، حتماً توصیف و تبیینش می‌کنند!

سوء تفاهم سوم: برخی معتقدند که جامعه ما منزلت ادبی ابوالحسن نجفی را به نویسنده غلط نویسیم فرو کاسته است، زیرا امروزه بسیاری از مردم با شنیدن نام ابوالحسن نجفی تنها به یاد کتاب غلط نویسیم او می‌افتند (مثلاً شروع شود به اظهارات خود نجفی و نیز یونس تراکمه در گزارش ناهید فراهانی از مراسم رونمایی

۱) سمیعی: جمله «عراق بود که جنگ را آغاز کرد» که تأکید را می‌رساند - خاص زبان گفتار است، اما، در زبان مکتوب، «این» در جمله «این عراق بود که جنگ را آغاز کرد» تأکید را آشکار می‌سازد. ناگفته نماند که گریته‌برداری را در همه مصادیقش نمی‌توان تحریم کرد. چه‌بسا موارد متعددی را می‌توان سراغ گرفت که زبان را غنی می‌سازد. تعامل زبان‌ها را، به‌خصوص در عصر ارتباطات وسیع و روزمره، نمی‌توان نادیده گرفت.

از کتاب جشن‌نامه ابوالحسن نجفی، در آزما، آبان ۱۳۹۰، ش ۸۳، ص ۸۶-۸۷،^۱ درحالی‌که صورت‌بندی صحیح این ماجرا نیز شکل کاملاً معکوس دیگری دارد: اگر قرار باشد تاریخ نثر یا نگارش فارسی معاصر و معیار را، مثلاً از زمان صدر مشروطه تا امروز بنویسیم، ناچاریم به شیوه همه تاریخ‌نگاران، دوره‌هایی را برای کار خود تعریف کنیم: مثلاً «از مشروطه تا آمدن رضاخان در ۱۳۰۴»؛ «از ۱۳۰۴ تا رفتن رضاشاه در ۱۳۲۰»؛ «از ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲»؛ «از ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷»؛ و بی‌هیچ تردیدی «از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶» که غلط نویسیم منتشر شد! یعنی اهمیت سال ۱۳۶۶ (سال انتشار چاپ اول غلط نویسیم)، دست‌کم برای نثر فارسی فصیح یا معیار، همانند و حتی مهم‌تر از سال‌های ۱۳۲۰ یا ۱۳۳۲ یا ۱۳۵۷ است! پس صورت‌بندی صحیح ماجرا به شکل زیر است: ما نجفی را به غلط نویسیم تقلیل نداده‌ایم، بلکه نجفی است که از ۱۳۶۶ به بعد همه اهل قلم را به‌نوعی به غلط نویسیم تقلیل داده است!

سوختهایم چهارم: برخی معتقد، که می‌توان از غلط نویسیم استفاده بد هم کرد و، با به کار بستن مفاد غلط نویسیم، در بیان معنا و عبت را مبدل به متونی به ظاهر معنادار ساخت و سپس آن‌ها را در مقام کار علمی عامانه به خواننده غالب کرد! مثلاً یوسف اباذری در مقاله معروفی با عنوان «کلمه کا/ه/ کلمه - شیء» (۱۳۹۰: ۵۴۷-۵۵۳) بحث می‌کند که «رویکرد آقای نجفی به بیان، محافظه‌کارانه و اریستوکراتیک است و رویکرد محمدرضا باطنی انقلابی و کارگری... ارادین کارگر ابزار است نه هدف».

۱) در مراسم رونمایی از جشن‌نامه در شهر کتاب، استاد نجفی چنین گفت: «حقیقتاً من خودم میان کارهایی که کردم این ارزش را برای غلط نویسیم قایل نیستم. من بکر می‌کنم اگر کارهای دیگرم ارزشی داشته باشند، غلط نویسیم پایین‌تر است، چرا که این که در گذشته‌ری را که از آن می‌رود برآورده نمی‌کنند...» (ناهید فراهانی، آزما، آبان ۱۳۹۰، ش ۸۳، ص ۸۶-۸۷). آنگاه آنتی یونس تراکمه نیز پس از آن مراسم در جای دیگری عنوان داشت «آن کتاب [جشن‌نامه] کتاب مهمی بود ولی آن جلسه [رونمایی] جلسه مهمی نبود چرا که جامعیت نجفی را محدود کردند. نجفی من استاد زبان نیست، نجفی برای ما که در سال‌ها ۴۵ و ۴۶ که در جلسه جنگ اصفهان با او آشنا شدیم... تنها فردی بود که با ادبیات جهان ارتباط داشت؛ تجربیات جهانی داستان‌نویسی را به ما منتقل می‌کرد. نجفی مهم است برحسب این‌که داستان‌شناس مهمی است... و این بسیار مهم‌تر از نجفی عروض‌شناس است. و در آن جلسه نجفی ما را مصادره کردند! (ناهید فراهانی، همان).

اما زمانی که ابزار به هدف تبدیل شد... دنیای فرهنگ یا، به عبارت بهتر، تراژدی فرهنگ آغاز شده‌است. رابطه کلمه - کلمه در این معنا جزئی از هرمنوتیک است که خود روشی محافظه‌کارانه به شمار می‌رود. ریکور هرمنوتیک را به دو دسته تقسیم کرده‌است: احیای معنا و «احیای» شبهه. اما کمتر کسی به مقوله دوم ریکور اهمیت داده است. وی که معتقد است «حد دانش آن‌ها [= مردم] حد زبان آن‌هاست»، ادامه می‌دهد که «اما می‌توان از چنین کتاب درخشانی [غلط‌نویسیم] استفاده بد نیز کرد...». بخت کتاب غلط‌نویسیم آلت دست عده‌ای به نام ویراستار شده‌است که درست مثل صافکارها عمل می‌کنند، هرچیز معیوبی را به آن‌ها بدهید، آن را صاف می‌کنند، در نتیجه به هم یا متن روبه‌رو می‌شوند که «غلط نیست، اما معنایی هم ندارد». ابزاری شرح می‌دهد که خود کتابی را ویرایش کرده‌است که «چند نسل دانشجوی جامعه‌شناسی را با منحصراً سخت، زیرا ساخت جملات درست بود، اما متن فاقد هر نوع معنا بود». به باور ویراستاران این سطور، حد دانش ما لزوماً مساوی با حد زبان نگارش ما نیست، به این معنا که اگرچه حرف‌های بسیاری برای گفتن داریم، اما شیوه صحیح به نگارش درآوردن آن‌ها را نمی‌دانیم. در این موارد غلط‌نویسیم یا ویراستاران به ما کمک می‌کنند تا معنا، مقصود خود را به زبانی روشن و دقیق بیان داریم. به عبارت دیگر، ویراستاران با غلط‌نویسیم فقط می‌توانند معنای مورد نظر نویسنده یا مترجم را بهتر بیان کنند، اما هرگز نمی‌توانند استفاده از کتابی چون غلط‌نویسیم دست به «احیای شبهه یا احیای معنا»، در آن معنایی که در بالا به آن اشاره شد، بزنند!

درست و غلط یا معیار و غیرمعیار

شاید اگر نام این کتاب مثلاً «راهنمای نگارش فارسی معیار» یا «راهنمای نشر فصیح» یا چیزی مانند آن بود، هم به واقعیت نزدیک‌تر می‌بود و هم با مخالفت کمتری مواجه می‌شد. اهل زبان در تمام زبان‌ها براساس سازوکار واحدی صورت «صحیح» یا «معیار» را برمی‌گزینند، به این معنا که هر چه زبانی معیارتر شود، گرایش آن به انتخاب یک و فقط یک صورت واژگانی یا صرفی یا نحوی، از میان دو یا چند گونه محتمل، بیشتر و بیشتر می‌شود. علت انتخاب یک صورت و فقط یک صورت این است که به این طریق اولاً انتقال و درک معنا هر چه دقیق‌تر، سهل‌تر، و شفاف‌تر

صورت می‌پذیرد و ثانیاً یادگیری آن زبان برای خارجی‌ها آسان‌تر می‌شود. یکی از اصول کلی و خدشه‌ناپذیری که در معیار شدن زبان‌ها وجود دارد این است که باید از میان چند صورت آوایی، واژگانی، و نحوی هم معنا و هم نقش فقط یکی باقی بماند؛ البته در مواردی نیز واقعاً پای غلط و صحیح در میان است، مثلاً سپاسگذار غلط است و سپاسگزار صحیح است، اما در اکثر موارد صرفاً سخن از معیار و غیرمعیار است و نه غلط و صحیح. مثلاً زبان فارسی معیار بین صورت‌های تهران و طهران یا اتاق و اطاق صورت اول را به‌عنوان صورت معیار انتخاب کرده و صورت دوم را به‌عنوان صورت غیرمعیار، و نه لزوماً غلط، به کناری نهاده است. یا زبان فارسی معیار از بین صورت‌هایی چون تریاک و تریاک، یا طیب و طیب، یا زمین و زمین گونه دوم را برگزیده است. یا انشی که طی قرن‌ها زبان میانجی ما را به سمت معیار شدن می‌برده است، صورت‌های ارمنی، افغانه، اتراک، اکراد، الوار، و فوارس را کنار گذاشته و در عوض صورت‌های ارمنی، افغان‌ها، ترک‌ها، کردها، لرها، و فارس‌ها را برگزیده است.^۱ به‌عنوان مثال دیگر می‌توان به دو واژه شکیب و شکیبایی توجه کرد که هر دو به معنای «صبر» و «تحمل» هستند. قول نجفی «همگون‌اند و در جمله ارزش یکسان دارند و می‌توان آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برد»، اما واقعیت این است که امروزه دیگر کمتر کسی از صورت شکیب استفاده می‌کند و غالباً صورت شکیبایی را به کار می‌برند؛ یعنی غالباً می‌گویند «شکیبایی هم خوب چیزی است» و نه «شکیب هم خوب چیزی است». در واقع هر دو صورت فعل صحیح است، اما اهل زبان فقط یکی از آن‌ها را به‌عنوان صورت معیار خود برمی‌گزینند. با این‌بار می‌توانی در چاپ اول غلط ننویسیم آورده بود که پرتقال (نام یکی از مرکبات) و پرتغال (نام کشوری در اروپای غربی) را معمولاً به همین صورت می‌نویسند، اما هر دو املا را در هر دو مورد نیز می‌توان به کار برد و غلط هم نیست. او، احتمالاً پس از این تذکر محمد مجاهد شریعت که پرتقال به معنای «میوه» را باید حتماً با «قاف» و پرتغال به معنای «کشور» را «حی» را باید با «غین» نوشت تا در میان آن‌ها فرقی باشد، در ویراست دوم کتابش حکم قبلی خود را، که هر دو املا را در هر دو مورد می‌توان به کار برد، حذف کرد و فقط حکم

(۱) سمیعی: در فارسی متون، دو صورت جمع عربی و جمع فارسی، در مواردی نظیر شاهد مثال‌های فوق، فرق معنایی وجود دارد: ارمنه، افغانه، اتراک، اکراد، الوار، و فوارس ناظر بر کل است و ارمنی‌ها، افغان‌ها، ترک‌ها، کردها، لرها، و فارس‌ها ناظر به فرد فرد.

نخست را (اینکه معمولاً نام میوه را پرتقال و نام کشور را پرتغال می‌نویسند) باقی گذاشت.

معیارشدگی و تثبیت زبانی امری است که، در مورد هر زبانی با گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی متعدد، خودبه‌خود و به‌صورت طبیعی رخ می‌دهد. همچنین در مورد زبان‌هایی که عامل برقراری ارتباط میان اقوامی با زبان‌های گوناگون هستند، معیارشدگی با قدرت و سرعت بیشتری صورت می‌گیرد. اما بیشترین سرعت و میزان معیارشدگی مربوط به زبان‌های بین‌المللی چون انگلیسی است که علاوه بر دو ویژگی فوق، ویژگی دیگر هم دارند و آن اینکه خارجی‌های فراوانی مایل به فراگیری آن‌ها به عنوان زبان دوم خود هستند. اهمیت معیارشدگی در این زبان‌ها به‌حدی است که سرعت این فرآیند از کتابت نمی‌کند و لازم می‌شود تا سرعت آن را با تدوین کتاب‌های راهنما، زبان‌آمیز، تریع کنند. بهترین کتاب‌های راهنما نیز، در این میان، آثاری هستند که دستورالعمل‌های خود را منطبق و همسو با جهت تغییرات طبیعی خود زبان تنظیم کنند.

منابع و احکام صحیح و ناصحیح نجفی

نجفی در کتاب غلط نویسیم، برای گزینش صورت‌های صحیح یا معیار، بیش از هرچیز به تغییرات طبیعی زبان فارسی توجه شده است، زیرا از میان سه منبعی که برای اختیار صورت صحیح اختیار کرده است، یعنی متون کهن ادب فارسی، زبان گفتار امروز، و زبان نوشتار امروز، بیشترین اهمیت را برای زبان گفتار امروز قائل بوده است. به عبارت دیگر، دست‌کم از حیث نظری، مهم‌ترین معیار او برای گزینش صورت صحیح یا معیار، رواج آن صورت در میان اهل زبان بوده است و این یعنی همسو بودن یا رانش طبیعی زبان فارسی. منابعی که نجفی برای غلط یا صحیح بودن کلمات و عبارات در نظر گرفته است به شرح زیر است:

الف) زبان ادبی و کهن فارسی براساس متون معتبر در ۱۲۰۰ سال گذشته؛

ب) زبان گفتار امروز؛

ج) زبان نوشتار امروز.

نجفی سپس احکام خود را چنین توضیح داده است که «اگر کلمه یا عبارتی در هر سه منبع فوق به کار رفته باشد بدیهی است که باید آن را صحیح دانست و لذا در

کتاب حاضر [یعنی غلط نویسیم] نیز به آن اشاره نمی‌شود... اگر کلمه یا عبارتی فقط در (الف) به کار رفته باشد صحیح اما منسوخ است... اگر کلمه یا عبارتی در (ب) و (ج) به کار رود اما در (الف) به کار نرفته باشد صحیح است... اگر کلمه یا عبارتی فقط در (ب) به کار رود صحیح است... اگر کلمه یا عبارتی فقط در (ج) به کار رود ولی در (الف) و (ب) به کار نرفته باشد غلط است...» (نجفی ۱۳۷۰: پنج و شش).

چنانکه اشاره شد، منابع و احکام فوق مبتنی بر تحول طبیعی زبان فارسی است، اما گاه در غلط نویسیم عملاً از این منابع و احکام عدول شده‌است و اتفاقاً ایرادات وارد به غلط نویسیم نیز غالباً به همین موارد عدول از منابع و احکام فوق و نیز نادیده گرفتن اصل مربوط می‌شود که زبان معیار گرایش به انتخاب یک و فقط یک صورت واژگانی یا صرفی یا نحوی از میان دو یا چند صورت مشابه دارد. به عنوان مثال در این بحث به تعدادی از این موارد اشاره می‌کنیم:

(۱) آبان/آبان: در این کتاب دوم آمده‌است که بین دو صورت آبان و آبان صورت آبان اصل‌تر است، اما صورت آبان هم که کم‌وبیش در متون معتبر دیده شده صحیح است. اگر بپذیریم که زبان معیار همواره گرایش به انتخاب یک و فقط یک صورت از میان دو یا چند صورت هم‌معنی محتمل دارد، در این صورت آبان را به علت کثرت استعمال باید صورت معیار دانست و آبان را کنار گذاشت.

(۲) آبدیده/آبداده: در چاپ اول غلط نویسیم آمده‌است که آبدیده یعنی «ترشده در آب» و توسعاً به معنای «تباه و فاسد شده» است و زاینده و به کار بردن آن در ترکیب فولاد آبدیده صحیح نیست و به جای آن باید گفت: فولاد آبداده. باطنی و تاکی در نقدهای خود متذکر شده‌اند که اصطلاح آبدیده در ترکیب فولاد آبدیده صحیح است، زیرا این اصطلاح در فارسی رایج شده و مردم آن را در همین معنی به کار می‌برند. باطنی حتی متذکر شده‌است که اصطلاح آب دادن امروز سودمند است و خاص دیگری یافته و در مورد فلزاتی به کار می‌رود که با استفاده از فنون الکتروشیمیایی لایه‌ای از فلزی دیگر را بر آن می‌نشانند. اما نجفی در ویراست دوم کتاب حکم خود را پس نگرفت و بیشتر براساس کاربرد این ترکیب در متون قدیم و معتبر فارسی همچنان صورت فولاد آبداده را صحیح و فولاد آبدیده را غلط اعلام کرد. اگر مطابق احکام خود نجفی بپذیریم که کلمه یا عبارتی که در (ب) و (ج) به کار رفته اما در

(الف) به کار نرفته صحیح است، بنابراین صورت صحیح یا معیار ما چیزی نخواهد بود جز همان فولاد آبدیده.

(۳) آخر/ آخور: نجفی در چاپ اول غلط نویسیم هر دو صورت آخر و آخور را صحیح دانسته است. شریعت در نقد خود متذکر شده است که صورت آخور مرجح است، زیرا در این صورت امکان خلط آن با دو کلمه آخر و آخر از میان می رود، و منافات آنکه تاکنون در هیچ متنی میر آخور به صورت میر آخر نوشته نشده است. نجفی در ریراست دوم کتاب هیچ تغییری در حکم خود نداده و همچنان هر دو صورت آخر و آخور را به یک اندازه صحیح [یا معیار] دانسته است. اگر بپذیریم که زبان معیار همواره ایش به انتخاب یک و فقط یک صورت از میان دو یا چند صورت محتمل دارد، در این صورت حکم نجفی را نمی توان صحیح دانست. البته استدلال اول شریعت در مورد ترجیح صورت آخر بر صورت آخور نیز استدلال قوی و دقیقی نیست، اما استدلال دوم او قابل قبول و علمی تر است. در هر حال در این موارد برای انتخاب صورت معیار باید به فرسنگ های سمدی و آمارهای پیکره ای رجوع کرد تا معلوم شود کدام صورت در نزد اهل زبان کاربرد بیشتری دارد و همان را به عنوان صورت معیار برگزید.

(۴) آزوقه/ آذوقه: در چاپ اول آمده است که هر دو صورت آذوقه و آذوقه در فرهنگ ها ضبط شده و هیچ کدام غلط نیست، اما صحیح تر آن است که به صورت آذوقه نوشته شود. شریعت در نقد این مدخل آورده است که «هر دو صورت صحیح است تذکر این نکته چه فایده ای دارد و اصلاً چرا باید یکی را صحیح تر از دیگری دانست؟ نجفی در پاسخی که به نقد شریعت منتشر ساخت آورده است که هر دو صورت صحیح است چون هر دو در فرهنگ ها ضبط شده است. وی در ویراست دوم غلط نویسیم نیز تغییری در حکم قدیم خود پدید نیاورد. نکته اینجا است که بحث بر سر انتخاب صورت صحیح در مقابل صورت غلط نیست، بلکه بر سر انتخاب صورت معیار در مقابل صورت غیر معیاری است که ممکن است لزوماً غلط هم نباشد! بنابراین استدلال شریعت که «تذکر این نکته چه فایده ای دارد»، مطلقاً معتبر و قابل قبول نیست، زیرا هدف چنین کتابی اتفاقاً و بیش از هر چیز انتخاب یک و فقط یک صورت در مقام صورت معیار است و نظر نجفی زمانی که

تصریح می‌کند «اما صحیح‌تر آن است که به صورت آذوقه نوشته شود» کاملاً صحیح و علمی است. وقتی مطالعات آماری در انتخاب صورت معیار کمکی به ما نکند، باید صورت ساده‌تر یا آسان‌تر را به عنوان صورت معیار برگزید و در اینجا چون آذوقه ساده‌تر از آذوقه است (چون تعداد کلماتی که در فارسی با حرف «ز» نوشته می‌شوند به مراتب بیش از کلماتی است که با حرف «ذ» نوشته می‌شوند)، باید آذوقه را صورت معیار دانست.

۵) آگاه از / آگاه به: در چاپ اول و همچنین ویراست دوم کتاب آمده است که براساس متون کهن استعمال هر دو حرف اضافه «به» و «از» همراه آگاه و آگاهی صحیح است. این اظهار نظر در تنافر با آن اصل کلی است که زبان معیار همواره گرایش به انتخاب یک و فقط یک صورت از میان دو یا چند صورت هم معنا دارد. در این حالت اگر دو صورت «آگاه از / آگاه به» واقعاً هم معنا باشند، باید فقط یکی از آن‌ها را معیار و دیگری را غیر معیار بدانیم. در این موارد نیز مطالعات آماری بیش از هر منبع دیگری می‌تواند به ما کمک کند تا صورت معیار را بیابیم.

۶) آثایه: در چاپ اول غلط نویسی آمده است که در عربی آثایه نیامده است و در فارسی نیز بهتر است به جای آن از کلمه عربی آثایه که واحد آن آثایه است استفاده شود. باطنی در نقد خود به درستی می‌گوید «آثایه است که قواعد صرف و نحو زبان عربی اصل نیست و نباید از آن‌ها برای انتخاب صورت صحیح فارسی استفاده کرد، زیرا این امر منجر به صدور احکامی می‌شود که در لغت به کاربرد واقعی واژه‌ها در زبان فارسی ندارد. وی همچنین تصریح کرده است که وقتی عربی زبانان دائماً از کلمه آثایه استفاده می‌کنند چطور می‌توان آن را مردود دانست! مرعیه نیز در نقد خود آورده است که آثایه را ایرانی‌ها به کار می‌برند و آثایه و آثایه را عرب‌ها و هیچ لزومی ندارد که ایرانی‌ها از عرب‌ها پیروی کنند. نجفی در ویراست دوم تصریح می‌کند که نظرش نداده و تقریباً همان حکم قبلی را تکرار کرده است. واقعیت این است که انتخاب صورت‌های معیار زبان فارسی مطلقاً نباید با توجه به ویژگی‌های صرف و نحو عربی، و حتی متون فارسی ادبی قدیم، انجام گیرد. بنابراین استدلالی که نجفی برای کنار گذاشتن آثایه طرح کرده است، مطلقاً علمی و صحیح نیست.

۷) ترشیجات: در چاپ اول آمده است که ترشی کلمه فارسی است و جمع بستن

آن به «جات» خلاف قاعده است. شریعت در نقد خود آورده است که ترشیجات با ترشیه تفاوت معنایی مشخصی دارد، درست همان طور که طلاجات، پتوجات، و نوشتجات از نظر معنایی با طلاها، پتوها، و نوشته ها تفاوت دارد. بنابراین وی معتقد است که هر دو صورت فوق صحیح است، زیرا تفاوت های معنایی باریکی میان آن ها وجود دارد. نجفی در ویراست دوم غلط نویسیم نظر قبلی خودش را به این شکل تصحیح کرده است که علامت جمع «ات» گاهی به صورت «جات» به واژه هایی که غالباً فارسی است وصل می شود و حالت «جمع گروه» به آن ها می بخشد، مانند ادا جات، روزنامه جات، خالص جات، دستجات، و کارخانجات. وی همچنین توضیح داده است که در «جات» حرف «ج» صامت میانجی است و نقشش این است که مانع التقای مصروف و تنافز حروف شود، اما در عین حال باید توجه داشت که علامت جمع «جات» به معنی یافتن و حتی به کلماتی که مختوم به مصوت نیستند نیز ملحق می شود، مانند کاغذجات. این همه، نجفی در پایان باز به حکم قبلی خودش باز گشته و تصریح کرده است که این نوع جمع بازمانده عربی مآبی دوران صفویه و قاجاریه است و بهتر است در فارسی فعلی از آن احتراز شود و این دسته از کلمات را نیز مانند دیگر واژه های فارسی به «ها» جمع بست: روزنامه ها، کارخانه ها، نوشته ها و غیره. واقعیت این است که اگر در زبان فارسی بین ترشی ها و ترشیجات تفاوت معنایی وجود داشته باشد، که قطعاً دارد، معافاً نباید حکم به بیرون راندن یکی از آن ها به نفع دیگری داد. در اینجا نیز این استدلال که جمع بستن کلمه فارسی به «جات» عربی خلاف قاعده است قابل قبول نیست.

۸) تقدیر: در چاپ اول غلط نویسیم آمده است که این کار به عربی یا در فارسی در معنای «قدردانی» به کار نرفته است و بنابراین استعمال تقدیر کردن به جای قدردانی کردن و نیز قابل تقدیر به جای قابل تحسین یا تمجید، و نیز تقدیرنامه به جای تشویق نامه غلط است. شریعت در نقد این نظر نجفی به درستی آورده است که مهم نیست کلمه تقدیر در عربی به چه معنایی به کار می رود؛ این کلمه در فارسی به معنای «قدردانی» و «تحسین» و «تمجید» به کار می رود و غلط نیست. اما نجفی، در ویراست دوم کتاب خود، همچنان بر همان نظر است که استعمال کلماتی چون تقدیر کردن، قابل تقدیر، و تقدیرنامه به جای قدردانی کردن، قابل تحسین، و تشویق نامه

صحیح نیست و در فارسی فصیح بهتر است از استعمال آن‌ها خودداری شود. در اینجا باز باید توجه داشت که اولاً برای تعیین صورت‌های معیار در زبان فارسی هیچ نیازی به قواعد صرف و نحو عربی نداریم و ثانیاً صورت‌های جاف‌تاده و کاملاً متداول را لازم نیست و اصلاً نمی‌توان با چنین احکامی رد کرد.

۹) حجیم: در چاپ اول غلط نویسیم آمده‌است که حجیم به معنای «پرحجم و کُلُفَت» از لغات مجعول است که در عربی به کار نرفته‌است و در فارسی هم بهتر است از استعمال آن خودداری شود. شریعت در نقد این نظر نجفی آورده‌است که کلمه حجیم مانند بسیاری از کلمات، بر ساخته ایرانیان است که در عربی به کار نمی‌روند و کاربرد این کلمه در فارسی هیچ عیبی ندارد. فیاض نیز متذکر شده‌است که اگر کثرت استعمال می‌باشد، حجیم را هم باید مجاز دانست. نجفی در ویراست دوم نظر خود را به درستی تغییر داده و آورده‌است که حجیم از لغات مجعولی است که در عربی اصلاً به کار نرفته‌است، ولی در فارسی امروز مصطلح است و استعمال آن اشکال ندارد.

۱۰) قطور: در چاپ اول غلط نویسیم آمده‌است که این کلمه در عربی در وصف ابری به کار می‌رود که قطره‌های درشت باریک آن می‌چکد، اما در فارسی آن را به معنای «درشت، سبزر، دارای قطر زیاد» به کار می‌برند. چون این کلمه با معنی اخیر در متون معتبر فارسی نیامده و در زبان مردم رایج نیست، بهتر است که از استعمال آن خودداری شود. شریعت در نقد خود متذکر شده‌است که «قطور» در میان مردم رایج است و به کاربرد آن عیبی ندارد. نجفی نیز در ویراست دوم غلط نویسیم حکم اول خود را تغییر داده و آورده‌است که چون امروزه مردم این کلمه را در معنای «درشت» و «سبزر»، هم در نوشتار و هم در گفتار، به کار می‌برند، این کلمه رایج شده‌است و استعمال آن مانعی ندارد. در اینجا نجفی برای تعیین ویژگی‌های زبان معیار فارسی، از زبان واقعی و رایج فارسی‌زبانان بهره جسته است و در قضاوت خود بری انتخاب صورت معیار فارسی امروز، به درستی، به ویژگی‌های زبان عربی یا متون معتبر قدیم فارسی توجه نکرده‌است.

برنامه‌ریزی زبانی

من همواره از خود می‌پرسیدم که چرا این کتاب در ایران، آن‌هم در آن شرایط

حساس جنگ و موشک باران شهرها، چنان اهمیتی پیدا کرد؟ نجفی خود در پاسخ به این سؤال چنین می گوید: «من تصور می کنم علت این استقبال صرفاً به جذابیت کتاب مربوط نمی شود، بلکه علقه دیگری در آن دوره حاکم بر اوضاع جامعه بوده که باعث این شور و استقبال شده است. شاید در آن زمان خاص، مسئله حفظ زبان فارسی یا مسئله ملیت مطرح بود که کتاب با این استقبال مواجه شد... شاید مردم هورت ملی و در نتیجه زبان خود را در خطر می دیدند» (۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۸). البته این پاسخ او قطعاً صحیح است، اما فقط به بخشی از واقعیت اشاره می کند و نه به تمام آن. نظر نگارنده، مردم ایران این کتاب را نوعی برنامه ریزی زبانی (language planning) می بیند. معیارتر کردن نوشتار فارسی قلمداد کرده اند. برنامه ریزی زبانی تلاشی عمدتاً آگاهانه است برای تغییر یا کنترل رفتارهای زبانی اهل زبان در یک جامعه. این گونه برنامه ها معمولاً دولتی هستند چون باید ضمانت اجرایی داشته باشند، اما در ایران این وظیفه در طول تاریخ همواره به عهده شاعران و نویسندگان بوده و تنها در دوره های متأخر مراکز یا نهادهای دولتی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم عهده دار آن شده اند. مثلاً از زمان این برنامه ها می توان از پروژه های معادلیابی و واژه گزینی برای اصطلاحات علمی فرهنگی در واژگان ها و واژه نامه های علمی یاد کرد که به طور جدی در مرکز نشر دانشگاهی شروع شد و سپس، با رفتن دکتر پورجوادی از مرکز نشر دانشگاهی، به فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتقل شد. در هر حال ایرانیان کتاب غلط نویسیم را گامی برای دستیابی به نثر معیار خود قلمداد کردند (نیز رک. مسیب زاده ۱۳۶۷؛ عنایت ۱۳۶۷). در این علق اهمیت یافتن این کتاب، به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱) نویسنده آن نزد اکثر روشنفکران و اهل قلم دارای مرجعیت دارد. به نظر نگارنده، اگر هرکس دیگری جز نجفی همین کتاب را عیناً با همین مقاصد نوشته بود، کتابش هرگز با چنین استقبالی مواجه نمی شد، زیرا در ایران کمتر فردی را می توان یافت که تا به آن حد هم مورد علاقه روشنفکران و دانشگاهیان بوده باشد و هم مورد علاقه و اعتماد نهادهای فرهنگی دولتی؛

۲) جامعه فارسی زبان به علت رواج و اهمیت روزافزون نوشتار به وجود چنین اثری محتاج بود؛

۳) ناشر کتاب از ناشران بسیار خوش نام زمان خودش و در واقع تنها متولی امر ویرایش در ایران بود.

خلاصه اینکه کتاب غلط نویسیم، که مشابه آن در بسیاری از زبان‌های دنیا وجود دارد، مطلقاً کتاب دستور زبان نیست و هدف آن نه توصیف زبان فارسی، بلکه تجویز شیوه معیار نگارش فارسی است. وجود چنین کتابی برای هرچه یک‌دست‌تر کردن و معیارتر کردن نثر رسمی و معاصر فارسی لازم است و ضروری است که هر چند سال یک بار مورد تجدید نظر قرار گیرد و با تفصیل بیشتری منتشر شود.

اختلاف نظرها در مورد مفاد «غلط نویسیم»

طی مصاحبه‌ای با استاد علی‌اشرف صادقی از ایشان پرسیدم که چند درصد از مدخل‌های این کتاب را قبول دارد؟ او گفت ۱۵ درصد از آن را! همین سؤال را از دوست دانستمند آقای دکتر علاءالدین طباطبایی نیز پرسیدم و او در پاسخ گفت حدود ۲۰ درصد آن! خود استاد نجفی هم بارها به من گفته بود که بخش‌های بسیاری از ویراست دوم کتابش را دیگر قبول ندارد و باید آن‌ها را حذف بکند. بنابراین وجود اختلاف نظر در مورد برنامه‌ریزی‌های زبانی امری بدیهی و معمول است، اما در مورد این اختلاف باید به دو نکته توجه داشت: اول اینکه اختلاف بر سر اقسام غلط نویسیم را نباید به‌مراغه. تلاف با کلیت اثر دانست و دوم اینکه نباید انتظار داشت که بتوان به اجماعی کامل در این حوزه دست یافت، زیرا همواره در برنامه‌ریزی‌های زبانی موضوعی باقی می‌ماند که محل اختلاف نظر باشد.

محمدعلی حمید رفیعی در نقد خود بر غلط نویسیم به درستی آورده‌است که «انجام کاری چنین صعب و سترگ بر دوش یک تن سنجینی می‌کند و این خطر را دربر دارد که حاصل کار به میدان داوری‌ها و سلاطین بسند بدل شود» (۱۳۶۷). نگارنده این سطور نیز بر آن است که بی‌تردید چنین کاری وجود دارد، اما در عین حال باور دارد که غلط نویسیم مبنای محکم و قابل اعتدال است برای تعیین و تدوین ویژگی‌های زبان نوشتار و معیار فارسی، و دیگر اینکه کارهای ایرادات این اثر باید طی نقدها و بحث‌ها و ویرایش‌های متعدد برطرف شود. در این کتاب کوشیده‌ایم با کنار هم قرار دادن نقدهایی که بر چاپ اول این اثر شده‌است، طریق رفع آن کاستی‌ها و ایرادات را نشان دهیم.

درباره کتاب حاضر

کتاب حاضر، به‌جز پیش‌گفتار و مقدمه، دربردارنده سه بخش است. در بخش نخست

تمام نقدهایی را که بر مدخل‌های چاپ اول غلط نویسیم (۱۳۶۶) منتشر شده بود گرد آورده‌ام و تک تک مدخل‌هایی را که در آن نقدها مورد شرح و بررسی واقع شده بود، جداگانه فیش کرده‌ام و سپس آن نقدها را با وضع همان مدخل‌ها در ویراست دوم غلط نویسیم (۱۳۷۰) مقایسه کرده‌ام. به این ترتیب، با یک نگاه به هر مدخل و مطالب ذیل آن به سادگی مشخص می‌شود که چه کسی یا چه کسانی بر کدام مدخل از چاپ اول غلط نویسیم چه نقد یا توضیحی داشته‌اند و پاسخ احتمالی نجفی یا دیگران به آن نقدها چه بوده‌است و آن نقد نهایتاً چه تأثیری بر ویراست دوم کتاب داشته‌است. مطالب این بخش از کتاب حاضر دقیقاً برحسب چاپ اول کتاب غلط نویسیم تنظیم شده است، یعنی ابتدا در بخشی با عنوان «توضیح دربارهٔ چند اصطلاح» نقدهای مربوط به اصطلاحات دستوری و فنی را بررسی کرده‌ام و سپس، به ترتیب حروف الفبا، مدخل‌هایی را که نقدی بر آن‌ها نوشته شده بود یک‌به‌یک به دنبال آورده‌ام. در هر یک از مدخل‌های این بخش، ابتدا سرمدخلی را که بر آن نقدی وجود داشته‌است با حروف ساه آورده‌ام، سپس در بخشی تحت عنوان چاپ اول، من باب یادآوری، توضیحانی است که به دلیل بازنویس‌های آن مطلب مربوط می‌شده‌است ذکر کرده‌ام. پس از آن، نقدها را در این باب ریسندۀ هر نقد به دست داده‌ام و نهایتاً ذیل بخشی با عنوان ویراست دوم نشان داده‌ام که آن نقدها چه تأثیری بر مدخل مورد بحث در ویراست دوم کتاب داشته‌اند. بدیهه است که بهترین شیوه برای عرضهٔ آراء منتقدان این است که عین عبارت آنان نقل شود، اما آن‌قدر که این عمل در اکثر موارد باعث اطناب بیهوده و گاه سردرگمی خواننده می‌شود. بنابراین من به هر منتقد را به اختصار و با رعایت امانت بازنویسی کنم و چکیدهٔ نظر او را در اختیار بگذارم. در کلیۀ مدخل‌های کتاب حاضر کوشیده‌ام مطلقاً دربارهٔ بحث‌ها اظهار نظر یا داوری نکنم، تا خواننده بی‌هیچ واسطه‌ای در جریان بحث‌ها قرار گیرد و خود دربارهٔ آن‌ها قضاوت کند.

دو بخش پایانی این کتاب شامل دو فهرست است که اولی دربردارندۀ مدخل‌هایی است که برخی منتقدان طی نقدهای خود به نجفی پیشنهاد کرده‌اند تا به ویراست دوم کتابش بیفزاید، اما نجفی به هر دلیل پیشنهاد آنان را نپذیرفته و آن مدخل‌ها را به کتاب نیفزوده‌است. توضیحات منتقدان را در مورد هر یک از آن مدخل‌ها عیناً آورده‌ام، اما عمداً از آوردن نام منتقدان خودداری کرده‌ام. و بالاخره فهرست دوم شامل مدخل‌هایی است که در چاپ اول کتاب نبوده اما نجفی آن‌ها را

به ویراست دوم افزوده است. در این فهرست مشخص نکرده‌ام که هر مدخل را کدام یک از منتقدان پیشنهاد کرده است، اما در بخش اول کتاب، نام این افراد و همچنین توضیحات آن‌ها را، ذیل مدخلی که به ویراست دوم افزوده شده است، آورده‌ام.

در این کتاب از علائم زیر استفاده شده است:

+ مدخلی که این علامت جلوش آمده است، در چاپ اول نبوده اما به ویراست دوم اضافه شده است.

- مدخلی که این علامت جلوش آمده است، در چاپ اول بوده اما از ویراست دوم حذف شده است.

[] مطالبی که در درون قلاب آمده است، مطالبی است که نگارنده، برای روشن کردن مطلب، به مدخل مورد بحث افزوده است.

← این علامت را به ازای معنی به کار برده‌ام: اگر قبل از کلمه‌ای آمده باشد (مثلاً: «آرایش / پیرایش»)، بدین معناست که منتقدی ضمن نقد خود پیشنهاد کرده است که آن سیمه یا اشکات نیز در ویراست دوم به کتاب افزوده شود. در این حالت نام منتقدی را که آن پیشنهاد را داده است بلافاصله در زیر علامت آورده‌ایم، مانند

← آرایش / پیرایش

دانشور...

اما اگر این علامت پس از نام کسی آمده باشد (مثلاً: «عنایت»)، بدین معناست که آن کس در ضمن نقد یا مقاله خود نکته‌ای را در پاسخ به منتقد دیگری ذکر کرده است. در این حالت نام کسی که بدو پاسخی داده شده است در سطر بعدی، که بلافاصله در بالای علامت آمده ذکر شده است. در مواردی برای جلوگیری از بروز اشتباه، نام کسی را که بدو پاسخی داده شده است، پس از علامت فوق، در درون کروشه هم ذکر کرده‌ام:

باطنی (۱)...

عنایت ← [در پاسخ به اظهارنظر باطنی]...

اما ضرب المثلّی در بسیاری از زبان‌های غربی رواج دارد که انگلیسی‌اش چنین است: God is in the detail، و معنایش کم‌وبیش این است که کسی که می‌خواهد کار بزرگی را به بهترین نحو ممکن انجام بدهد، باید بیش از هر چیز به جزئیات توجه داشته باشد. زبان فارسی معیار مهم‌ترین عامل وحدت ما ایرانیان و از زُمرهٔ باارزش‌ترین میراث‌هایی است که از گذشتگانمان به ما رسیده‌است. حفظ و اعتلای این میراث بزرگ ملی، بدون پرداختن موشکافانه به جزئیات صرفی و نحوی و آوایی آن، محال نیست. نجفی در غلط ننویسیم نخستین کسی است که، برای کمال بخشیدن به زبان فارسی معیار، آگاهانه به چنین جزئیاتی پرداخته‌است. باشد که راهش ادامه یابد.